

قدیمترین ترجمه شاهنامه بزبان ترکی

در عصر ممالیک مصر (قرن ۱۵ و ۱۶)^۱

سخنرانی آقای پروفیسور آنانیناس یاساکوفسکی

ترجمه دکتر ماه منیر نفیسی

در باره ادبیات ترکی دوره ممالیک مصر و سوریه خاصه در باره ادبیات قرن سیزدهم تا اواخر قرن ۱۵ مطالعه کافی بعمل نیامده است و حتی گاهی محققین نیز از این عصر چندان اطلاعی ندارند.

مدت سی سال است که این جانب در این باره تحقیق بعمل می آورم و هر چه بیشتر و عمیق تر مطالعه می نمایم یقین حاصل می کنم که مسلماً مصر در زمان حکومت ممالیک میدان مناسبی برای برخورد فرهنگ های گوناگون و رشد و نمو جریانات و نفوذهای مختلف ادبی و فرهنگی بوده است و در آنجا فرهنگ عرب و ایران و ترک با هم روبرو شده تشکیل اولین کانون شعر و فرهنگ مسلمین خاور را داده است. چنین کانونی بعدها در قسطنطنیه و در دربار سلاطین عثمانی یعنی باب عالی تشکیل شد.

اگر مطالعه دقیق تری در زمینه آثار مهم ادبی زبان ترکی بشود مخصوصاً اگر در مورد ادبیاتی که در مصر و سوریه عصر ممالیک بوجود آمده است تعمق بیشتری بنمائیم نتیجه ای بس مفید بدست خواهیم آورد و از استقبالی که ادبیات ترکی از ادبیات کلاسیک فارسی کرده است بخوبی مطلع خواهیم شد. بهمین دلیل این جانب چندسالی در باره این

۱ - متن سخنرانی آقای پروفیسور آنانیناس یاساکوفسکی محقق لهستانی که در روز چهارشنبه نهم دیماه در دانشکده ادبیات و علوم انسانی ایراد شده است.

مسأله که نام آنرا « ایران و توران » گذارده‌ام مطالعات فراوانی نمودم و نتیجه مطالعات چند ساله خود را در کتابهایی منتشر نموده‌ام. بعنوان مثال از دو کتاب ترجمه کلیله و دمنه بزبان قدیم عثمانی و ترجمه مرزبان نامه نام می‌برم (آقای پروفیسور یاساکوفسکی نسخ خطی بسیاری را مورد مطالعه قرار داده و پس از اضافه حواشی و تفسیر بچاپ رسانیده‌اند از آنجمله است دو کتاب نامبرده که از فارسی بزبان قدیم عثمانی ترجمه شده بوده و توسط آقای پروفیسور یاساکوفسکی طبع و تفسیر شده است. مترجم).

ناگفته نماند که سلاطین مملوک مخصوصاً سلسله بجزری علاقه فراوانی به توسعه و تقویت ادبیات ترکی قرن پانزدهم داشته‌اند و دو تن از آخرین ممالیک مصر خدماتی ذقیمت به ادبیات کرده‌اند. آخرین سلطان مستقل مملوک بنام قنصو غوری سلطانی بوده که نامش در ادبیات زبان ترکی و حتی ادبیات عرب مصر به نیکی یاد شده است روابط فرهنگی مصر (یا دولت ممالیک) با آناتولی که کشوری نو و سرزمین ترکهای عثمانی بود در ادبیات دو کشور منعکس است و آثاری که بزبان ترکی آناتولی در مصر بوجود آمده است توسط نویسندگان آناتولی برشته تحریر درآمده.

اگر تمام نکات فوق را در نظر بگیریم یکی از آثار ادبی که تا بحال مورد مطالعه قرار نگرفته است در نظرمان جلوه خاصی پیدا می‌کند و آن ترجمه شاهنامه بزبان ترکی است که به قانصو غوری یکی از سلاطین مملوک تقدیم گردیده است.

این اثر مهم ادبی که از ۹۰ سال پیش بعنوان ترجمه ساده‌ای از شاهکار فردوسی شناخته شده است فقط گاهگاهی طرف اشاره محققین قرار گرفته. اولین مترجم فرانسوی شاهنامه یعنی Jules Mohl در دیباچه ترجمه خود می‌نویسد: تاتار علی افندی در سال ۹۱۶ هجری ترجمه کامل شاهنامه را بشعر ترکی تقدیم قنصور الغوری نمود.

پس از مستشرق فرانسوی در درجه اول باید از خاور شناسان انگلیسی نام برد و از آنجمله است Charles Rieu که در فهرست نسخ خطی مجموعه موزه بریتانیا British Museum از کتاب مورد بحث ما بدین شرح یاد می‌نماید:

«شاهنامه» فردوسی که توسط شریف بشعر ترکی ترجمه شده است.»

آلکس ژابا Jabal که اصلش ترك بوده و بعدها بعنوان قنصل روسیه در ارز روم سکنی گزید، متذکر می شود که نقش خاورشناسان لهستانی در قرن ۱۹ در زمینه تحقیقات ایرانشناسی و ترك شناسی بسیار مهم بوده است.

جا دارد که به قدیمترین اشاراتی که در ادبیات اروپائی بترجمه ترکی شاهنامه شده است توجه بیشتری بشود زیرا همانطور که Gibb مؤلف A history of Ottoman Poetry مطلب را مشروحاً در دو صفحه ذکر می نماید هیچ یک از تذکره نویسان ذکر از این ترجمه شاهنامه نکرده اند همچنین در کتاب جامع Hommer نیز در این باره سخنی گفته نشده است. پس افتخار کشف این اثر مهم ادبی فقط نصیب مستشرقین ۲۵ سال آخر قرن گذشته است.

نسخه اصلی که شخص مترجم از ترجمه ترکی شاهنامه تهیه کرده و در مجموع نسخ خطی سلطان در قصر Top Kapi تحت شماره Hazine ۱۵۱۹ وجود دارد بدست این جانب افتاد و همین تصادف باعث شد که این اثر مهم ادبی از فراموشی بیرون آید. مؤلف فهرست نسخ خطی موزه بریتانیا و محمد طاهر بروسالی هر دو مشخصات این نسخه را ذکر کرده اند. در فهرست نسخ خطی کتاب بشرح زیر معرفی می شود:

«شاهنامه» فردوسی طوسی که توسط شریف عمیدی ترجمه شده است، شریف عمیدی از درباریان سلطان بوده که به مصر مسافرت نموده و مدت ۱۵ سال بترجمه منظوم شاهنامه اشتغال داشته، سپس آنرا بسطان قنصلو تقدیم نموده است.»

با توجه بشرح بالا و توضیح مختصری که مؤلف فهرست نسخ خطی داده است می توان بطور قطع نتیجه گرفت که :

نسخه خطی را که آقای Awad در بیستمین کنگره شرق شناسان بروکسل بدان اشاره کرده و محل آنرا ذکر نموده اند بدون شک همان نسخه خطی گنجینه سلطان عثمانی در قصر توپ قاپی است.

گزارش آقای Awad تکرار همان مطالبی است که بروسالی محمد طاهر ۵۰ سال پیش در کتاب خود ذکر نموده بوده است. جمله زیر که از گزارش آقای Awad ذکر می‌شود مطلب را روشن می‌نماید:

« بنظر می‌آید که مؤلف بعنوان طرفدار امیر به مصر رفته باشد ».

با اینهمه مؤلف فهرست نتوانسته است اسم مترجم را بدرستی تعیین نماید زیرا او اسم مترجم را از اسم محرر جدا می‌داند در صورتیکه هر دو آنها یکی هستند.

علاوه بر این نسخه خطی - که مسلماً متعلق به کتابخانه سلطان قانصو غوری بوده است بعلاوه اینکه اسم کتابخانه بروی آن نوشته شده و اولین ترجمه کتاب شاهنامه می‌باشد - در مجموعه سلاطین عثمانی بازم سه نسخه دیگر از این اثر ادبی وجود دارد که دارای امضاء بوده و بسیار خوب محافظت شده است یکی تحت شماره H. ۱۵۲۰. دارای ۳۱۰ صفحه و ۴۱ مینیاتور - دومی تحت شماره H. ۱۵۲۱. دارای ۶۱۷ صفحه و سومی تحت شماره H. ۱۵۲۲. دارای ۵۷۲ صفحه بدون تاریخ و دارای ۵۵ مینیاتور. بین این نسخ از همه بهتر مسلماً نسخه H. ۱۵۱۹ است و این جانب تحقیقات خود را بر این نسخه بنیان گذارده است. در سال ۱۹۶۲ که از طرف بنگاه فورد به ترکیه مسافرت نمودم توفیق حاصل کرده و این نسخه نفیس را بدقت مورد مطالعه قرار دادم. این نسخه دارای ۶۰ مینیاتور می‌باشد که نمونه‌ای است از مینیاتورهای عصر ممالیک و ما را با این سبک نقاشی آشنا می‌سازد.

اول قدمی که در راه تحقیق برداشته شده این بوده است که توجه بیشتری به اهمیت ترجمه شاهنامه در ادبیات ترکی دوره ممالیک بشود. زیرا ترجمه مورد بحث ما قدیمترین ترجمه منظوم شاهنامه بزبان ترکی است. در نیمه اول قرن پانزدهم یعنی در زمان سلطان مراد ثانی (۱۴۵۱ - ۱۴۲۱) کوششهای چندی در راه ترجمه اثر جاودان فردوسی به ترکی عثمانی شد. ولی این ترجمه‌ها اولاً به نثر ترکی انجام گرفته و ثانیاً ناقص و فقط شامل قسمتهائی از شاهنامه فردوسی می‌باشد.

ترجمه کامل و منظوم شاهنامه را می توان بعنوان نسخه جدید ترکی شاهنامه در نظر گرفت که تصرفاتی هم در آن شده است زیرا همانطور که خود مترجم می گوید با حفظ اصل متن فردوسی گاهگاهی از منابع دیگری نیز استفاده کرده است مثلاً صحن داستان اسکندر مطالبی هم از نظامی نقل نموده .

نسخه ترکی شامل ۵۶۰۰۰ بیت است که تقریباً ۱۰۰۰ بیت آن بصورت مقدمه و مؤخره منظومه آورده شده . با توجه باینکه تعداد ابیات نسخه اصلی به ۶۰۰۰۰ بیت می رسد ، در نظر اول می توان گفت که ترجمه ترکی ترجمه کامل و صدیق است که با اصل فارسی کاملاً تطبیق می نماید . معذک توجّه بیشتری به متن ما را باین نتیجه می رساند (وهرخواننده ای نیز خود متوجه می شود) که : مترجم ترك زبان تمایلی بطول کلام و اطناب دارد .

این سلیقه خاص او بیشتر در نقل گفتگوها مشاهده می شود چه در این گونه موارد مترجم مطالب تازه ای هم به اصل می افزاید در صورتیکه بدون شک از بعضی قسمتهای متن اصلی صرف نظر کرده است و در نتیجه متن اصلی و ترجمه یک اندازه و هم طراز گشته اند .

نکته دیگر اینکه در حدود پانزده صفحه کتاب شامل داستانی است به نثر راجع به سلطان محمود . بدین ترتیب ترجمه ترکی شاهنامه با این تصرفات برای تحقیقات ادبی ترك زبانان وسیله جالبی بنظر می رسد .

مترجم صحن تغییراتی که در متن داده تغییراتی نیز در وزن شعر بعمل آورده است . همانطور که می دانیم در ادبیات خاورمیانه نظیر هر شعری بایستی هم وزن شعر اصلی باشد . با این حال مترجم خود در مقدمه تذکر می دهد که وزن شعر را از بحر متقارب به بحر هزج تغییر داده است و چنین می گوید : « وزن شعر فارسی را ترك گفتیم و در بحر دیگر رفتیم آن وزن مشکل را کنار زده و برای سرودن این منظومه وزنی نو برگزیدیم .

(سخنران در این موقع وزن بحر هزج را روی تخته سیاه به ترتیب زیر نقش نمودند

و بعنوان مثال هم اشعار خسرو و شیرین نظمی را یاد آور شدند :

/ - - - / - - - / - - - / (مفاعیلین)

بدین ترتیب شعری که از یازده هجا تشکیل شده و دارای هجاهای طولانی بیشتری است بعوض بحر متقارب که هجاهای کوتاهش بیشتر است انتخاب نمود زیرا این وزن هزج بازبان ترکی تناسب بیشتری دارد .

ترجمه ترکی علاوه بر ارزش ادبی از لحاظ زبان شناسی نیز دارای اهمیت است . خاصه از لحاظ زبان ادبی و قدیم آناتولی . این زبان که آنرا معمولاً زبان قدیم عثمانی و به آلمانی Altosmanich می گویند در تاریخ ۱۴۵۳ یعنی هنگام تسخیر قسطنطنیه از بین رفت . معدلک چون این کتاب در محیطی دورتر از آناتولی یعنی در مصر بوجود آمده است مسلم می شود که پس از این تاریخ هنوز زبان قدیم در آنجا باقی بوده و بالنتیجه بایستی منتهای حدود زبان قدیم آناتولی را قرن ۱۵ دانست .

زبان ترکی که در این ترجمه بکار رفته شباهت تامی به زبانی که در سایر آثار ادبی معروف آناتولی بوجود آمده است دارد . (بعنوان مثال ترجمه کلبله و دمنه قرن ۱۴ را ذکر می نمائیم) . ضمناً کلمات چاکاتای و کیپ چاک (دولتجه محلی) در آن بسیار است . جادارد که ما لغات این اثر ادبی را با کمال دقت مطالعه نمائیم و برای انجام این مقصود قسمتی از کتاب که منتشر شده و در اختیار است کافی است زیرا همین قسمت نمونه بارزی از کلیه کتاب است .

در مقدمه کتاب ذکر شده است که مترجم عمداً دست به انتخاب لغاتی زده است که مفهوم باشد تا بدین ترتیب کتاب مورد استفاده عموم قرار گیرد . طبق مطالبی که در مقدمه آمده است سلطان مملوک از مترجم خواسته بوده است که کتاب شاهنامه را به ترکی ترجمه نماید ولی نه ترجمه ای در خور سلاطین بلکه ترجمه ای که در دسترس در اویش قرار گیرد .

مترجم چند بار در مقدمه و مؤخره کتاب نام خود را ذکر کرده و خود را شریف معرفی می نماید و این نام نام مستعار و تخلص او است . بار دیگر در آخر جلد اول نسخه

خطی و در آخرین صفحه کتاب نام واقعی خود را حسین بن حسن بن محمد الحسینی الحنفی ذکر می نماید و خود را کاتب و ناظم معرفی می کند. پس بدون شک محرر و مترجم کتاب یکی بوده و این اولین نسخه خطی ترجمه است.

تنظیم کننده فهرست مجموعه کتابهای ترکی این اسم هارا متعلق به دو نفر پنداشته است پس محرر را حسین و مؤلف را شریف عمیدی دانسته. او در این مورد تحت تأثیر تذکره نویسان قبل از خود قرار گرفته زیرا بروسالی محمد طاهر معروف صاحب کتاب تاریخ ادبیات و شرح حال نویسندگان ترکیه موسوم به Osmanli Miielligleri اولین کسی است که نسب مترجم شاهنامه را عمیدی یعنی اهل عمید نام قدیم دیار بکر دانسته است.

باتوجه به نکته فوق مشخصاتی درباره نوع زبانی که در ترجمه کتاب شاهنامه بکار رفته است بدست می آید یعنی اگر هم در این دوره زبان معروف به زبان ادبی آناتولی مورد استفاده قرار می گرفته (و یقین هم هست که قرار می گرفته است) باز لغات خاص محلی در این زبان بوده است که نویسندگان مختلف بکار نبرده اند.

ترجمه کتاب در مصر مدت ۱۰ سال بطول انجامید و روز یکشنبه ۲ ماه ذی القعدة ۹۱۶ هجری مطابق با دوم مارس ۱۵۱۱ در شهر قاهره با تمام رسید.

پیدایش ترجمه ترکی شاهنامه در مصر ممالیکی بسیار جالب است. زیرا نه تنها محققین زبان ترکی آناتولی بدان توجه دارند بلکه محققین ادبیات دوره ممالیکی نیز متوجه آن می باشند، و بایستی این ترجمه بیشتر از لحاظ تحقیقات ادبی دوره ممالیکی مورد مطالعه قرار بگیرد، زیرا بدستور سلطان غوری قاتضو و در زمان او بوجود آمده است. دیباچه کتاب حاوی اطلاعات مفیدی در این باره می باشد که جمله زیر نمونه ای از آن است:

«سلطان حامی ادبیات فارسی و زبان فارسی است و نقش مهمی را از این جهت اجرا

می نماید». و جملات دیگری نظیر این

چنانچه اطلاع حاصل شده است سلطان خود یک نسخه شاهنامه را در اختیار داشته است.

بخاطر ملحقاتی که ذکر شد یعنی مقدمه و مؤخره کتاب که بمنزله تاریخ منظوم ممالیکی

وخصوصاً فهرستی از وقایع دوره سلطنت قنصوغوری است، ترجمه ترکی شاهنامه دارای اهمیت خاصی می‌باشد و حقیقتاً بایستی قطعات کاملی از آنرا بعنوان منبع تاریخ و فرهنگ دوره ممالیک منتشر نمود. زیرا تاریخچه روابط سیاسی و فرهنگی آناتولی و مصر بهمین گونه وسائل روشن می‌شود.

راجع به لغت قانصوه که اصل آن ترکی است در دیباچه شاهنامه ترکی طرز تلفظ آن نوشته شده است و همچنین بروی اسمی که پشت کتاب نوشته شده اعراب گذاری شده است:

فی مدح مولانا المقام الشریف السلطان مالک رقاب الامم سید ملوک العرب والعجم
خادم الحرمین الشریفین السلطان الممالک الاشرف ابوالنصر قانصوه الغوری ودر این جملات
کلمه قانصوه (یا بصورت قنصو که مخفف آن است) با اعراب آمده است.

نکته‌ای که باید در اینجا ذکر شود این است که طبق گفته Martin Hartman
در اواخر قرن ۱۹ در سوریه این کلمه بصورت قنصو نوشته می‌شده است.

مسئلاً این مطلب در بیان ریشه کلمه قنصو اسم سلطان کمک مفیدی است و اسم
بصورت qan i sou (خون سالم او) تجزیه می‌شود.

این معنی بنظر من از آنچه علمای ترک پیشنهاد کرده‌اند یعنی qan su (خون و
آب) صحیح تر است.

در مدحی که شریف از سلطان می‌نماید علاقه سلطان مصر به ادبیات بخوبی آشکار
می‌شود. و او چنین می‌گوید: او آنی از کتاب غافل نبود نه شب و نه روز.

اهمیت منظومه آخر کتاب باندازه اهمیت مقدمه آن است مقصود همان قسمتی است
که در آخر کتاب توسط شریف بنظم سروده شده است و شرحی است از ابنیه که بدستور
سلطان مملوک ساخته شده بود. بعضی از این نکات از لحاظ ساختمان و نقشه شهر قاهره در زمان
سلاطین مملوک و همچنین نفوذ سلطان در توسعه ادبیات اهمیت بسیار دارد. بعلاوه منظومه
حاوی مطالب جالب و آموزنده‌ای درباره محافل ادبی یا «مجلس» است. از قرار اطلاع

این قبیل مجالس طرف توجه مخصوص درباریان سلطان بوده و چنانچه شریف می گوید در آنجا ابیات و امثالی بچند زبان گفته می شده . شریف از یکی از شعرای خوش قریحه آن زمان نام برده است و او را کوچک زاده اهل حلب معرفی می نماید. این نام در منابعی که این جانب در اختیار داشته ام بچشم نمی خورد . شاعر مذکور چند زبان از زبانهای کشورهای اسلامی خاور میانه را می دانسته است و مخصوصاً در سرودن اشعار موشح مهارت داشته است . از قرار معلوم شعر موشح در آن زمان مورد علاقه مردم بوده و سلطان قانصو (قنصو غوری) تعدادی از این اشعار بزبان عربی و ترکی سروده بوده است .

او زبان فارسی را نیز می دانسته و در اشعارش تخلص خود را غوری ذکر می نماید . در آثاری که سلطان بزبان عربی نوشته است گاهی لغت غوری بدون حرف تعریف یعنی باملائی ترکی نوشته شده (رجوع شود به مجموعه اشعار موشح بزبان عربی که در آنجا « غوری صادق الجلی » دیده می شود) .

تخلص غوری را می توان در اینجا بمعنی دیگری توجیح کرد و آن لغت را از ریشه عربی غور بمعنی عمق یا فکر عمیق دانست . و در این صورت غوری بمعنی شخص عمیق و فکور بنظر می رسد .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی